

منطق سینوی به روایت رش رشر

در گفت‌وگو با دکتر لطف‌الله نبوی

۱. آشنایی شما با رش رشر از کجا آغاز شد؟

حدوداً از سال ۱۳۶۶ با پارهای دیدگاه‌های نیکولاس رش رشر در کتاب موجّهات زمانی در منطق عربی ضمن تحلیل و بررسی آرای منطقی ابن‌سینا و نیز یکی از مهمترین پیروان او یعنی «نجم‌الدین کاتبی قزوینی» آشنا شدم و رویکرد تاریخی - تطبیقی او را در بررسی و بازخوانی میراث منطقی جهان اسلام بسیار ارزشمند و مناسب یافتیم و خود نیز سعی نمودهام از این شیوه تبعیت کنم، در سال‌های بعد با آرا و آثار منطقی - فلسفی رش رشر آشنایی بیشتری پیدا کردم.

۲. نیکولاس رش رشر بیش تر به عنوان یک منطق‌دان شهرت دارد یا یک فیلسوف؟

نیکولاس رش رشر دانشمندی کثیرالتالیف است. البته نیمی از کتاب‌های وی، در واقع، مجموعه مقالات اوست. عمده تحقیقات او تا سال ۱۹۸۰م در حوزه‌های مختلف منطق اعم از تاریخ منطق، منطق تطبیقی و مباحث مختلف منطق جدید مثل منطق موجّهات، منطق زمان، منطق تکلیف، منطق امری و فلسفه منطق بوده است، ولی از سال ۱۹۸۰م به بعد آثار فلسفی قابل توجهی در حوزه‌های مختلف فلسفه تحلیلی، معرفت‌شناسی و فلسفه علم داشته است. آخرین کتاب منطقی وی که در سال ۲۰۰۵ منتشر شده مربوط به «منطق شناخت» است.

۳. او در چه شاخه‌های دیگری از منطق تخصص دارد؟ و طلایه‌دار چه شاخه یا شاخه‌هایی از منطق

است؟

رش رشر در اغلب حوزه‌های منطق از تاریخ منطق گرفته تا فلسفه منطق و منطق‌های فلسفی مثل منطق موجّهات، منطق زمان، منطق‌های عمل و منطق شناخت تخصص دارد. اولین کتاب وی در سال ۱۹۶۰م منتشر شد، بنابراین او در زمانی می‌زیست که اغلب حوزه‌های منطق فلسفی تأسیس شده بودند، اما وی در هر یک از این حوزه‌ها مثل منطق زمان و منطق شناخت صاحب سبک و صاحب رأی و نظر است و در تثبیت علمی این حوزه‌ها نقش جدی ایفا نموده است. پارهای از آرای وی در حوزه فلسفه منطق نیز بسیار در خور اعتبار و توجه است.

۴. منطق موجّهات زمانی چیست و چگونه پدید آمد؟

مناسب‌تر آن است که به جای واژه «منطق موجّهات زمانی» از نظریه موجّهات زمانی صحبت کنیم. این نظریه آن گونه که در حوزه منطق سینوی (یعنی منطق ابن‌سینا و پیروان وی) مطرح شده، نظریه‌ای تلفیقی و ترکیبی بین منطق موجّهات و منطق زمان است و در یک تعریف کلی و ساده به تبیین رابطه بین جهات منطقی مثل ضرورت و امکان از یک طرف و



لطف‌الله نبوی



عناصر و عملگرهای زمانی مثل همیشه، هرگز و گاهی، از طرف دیگر می‌پردازد. شاید ریشه‌های ارتباط بین زمان و جهت را بتوان در آرای ارسطو در بحث از «امکان استقبالی» و ایده‌های مهم دئودورس کروئوس مگاری در نقد امکان ارسطویی و در بحث از «شاه برهان» دانست. پس از میلاد نیز دانشمندانی مثل جالینوس (قرن دوم میلادی) که رویکردی تطبیقی و ترکیبی نسبت به میراث منطقی ارسطو و رواقیون داشتند، به رابطه زمان و جهت علاقه نشان دادند. در جهان اسلام، ابن سینا یکی از معدود افرادی است که با پیروی از سنت طبّی - منطقی جالینوس از یک طرف و سبک تلفیقی و ترکیبی وی از طرف دیگر، با اخذ پارامای مفاهیم پایه و بنیادی منطق ارسطو و منطق رواقی - مگاری، نظریه موجّهات زمانی خود را بی‌ریزی و تأسیس نموده است.

۵. منطق موجّهات زمانی چه فرقی با منطق موجّهات دارد؟ آیا این دو در مقام مطالعه از هم منفک هستند و دو رشته کاملاً جدا می‌باشند؟ یا منطق موجّهات زمانی همان منطق زمان است؟
منطق موجّهات در اصل و اساس، تنها به مقولاتی مثل ضرورت و امکان و نیز مفاهیم غیر ممکن (ممتنع) و امکان خاص و نظایر آن می‌پردازد، اما مفاهیم زمانی مثل دوام (همیشه) و فعلیت (گاهی) و قیودی مثل مادام‌الذات، مادام‌الوصف و منطقی در حوزه منطق موجّهات قرار نمی‌گیرند. امروزه منطق موجّهات از منطق زمان کاملاً جداست. در تاریخ منطق، دانشمندانی مثل ابن سینا و خواجه‌نصیر طوسی ادات زمانی دوام و اطلاق (فعلیت) را از اقسام جهت تلقی می‌نمودند و می‌گفتند جهت چهار نوع هستند، ضرورت، امکان، دوام و اطلاق (فعلیت). هرچند به نظر اینجانب با نظر دقیق در محاسبات منطقی آنان، می‌توان استقلال جهت و زمان را در آرای ابن سینا و پیروان وی نیز اثبات نمود.

۶. منطق نمادین چیست؟ آیا تنها قالبی است برای ارائه رشته‌های گوناگون منطق؟ مبدع منطق نمادین کیست و تاریخ آن به چه زمانی باز می‌گردد؟

پدر منطق نمادین جدید را باید «لایب نیتس» دانست، هر چند فرزند او فرگه (مؤسس منطق جدید) دویست سال پس از وی متولد شد. لایب نیتس شعاری داشت با این مفاد که «باید به جای مشاجرات و منازعات بی‌پایان فلسفی دست به محاسبات منطقی زد» و به عبارت دیگر مشاجرات را تبدیل به محاسبات نمود. خود او در این زمینه پیش قدم شد، یعنی اولین نماد گذاری‌ها، هرچند نارسا و ابتدایی، در یادداشت‌های منطقی لایب نیتس دیده شده است. اما از نیمه قرن ۱۹م به بعد در آثار جرج بول، دمرگان و بارزتر از همه

فرگه (اواخر قرن ۱۹م) منطق جدید رسماً متولد شد. کتاب مفهوم‌نگاری فرگه مأخذ اصلی منطق نمادین تلقی می‌شود و ارزش آن در تاریخ منطق به همان اهمیت کتاب ارغنون ارسطو است و به تعبیری ارغنون منطق جدید است. البته کتاب مشهور اصول ریاضی راسل و وایتهد را که در سال‌های ۱۹۱۰ - ۱۹۱۳م در سه جلد منتشر شد، در تثبیت و تعمیق منطق نمادین جدید، نباید از نظر دور داشت. منطق جدید، هم در صورت و هم در محتوا با منطق سنتی و منطق قدیم تفاوت‌هایی دارد. اگر تنها تفاوت منطق جدید و منطق قدیم در نمادین‌سازی و فرمول‌بندی استدلال‌ها و براهین منطقی می‌بود، نیز تفاوت کمی نبود، زیرا استفاده از نمادها فرآیند استدلال را تسریع می‌کند (مثل ریاضیات امروز در مقایسه با ریاضیات قدیم) و افزایش سرعت نیز به صورت طبیعی امکان ورود و نفوذ در حوزه‌هایی را فراهم می‌آورد که با سرعت کند پیشین، اساساً ورود در این حوزه‌ها میسر نیست. تنها با قدرت موتور یک موشک (و نه موتور اتومبیل) می‌توان از جاذبه زمین رها و وارد حوزه‌ها و وادی‌های ناشناخته شد. با استفاده از همین ابزار نمادین بود که منطق جدید توانست حوزه‌های کاملاً جدیدی را کشف و طراحی کند، حوزه‌هایی مثل منطق زمان، منطق مکان، منطق تکلیف، منطق معرفت، منطق شهودی، منطق آزاد، منطق چند ارزشی، منطق فازی، و بسیاری دیگر. به عبارت دیگر، به عبارت دیگر زبان صوری و نمادین آن (فرمول‌بندی و نمادگذاری) موجب بسط محتوای منطق نیز گردیده است. البته باید توجه داشت که منطق جدید علاوه بر بسط و توسعه صوری، عمق و غنای محتوایی غیر قابل قیاسی نیز یافته است.

منطق ارسطویی از یک کاستی و نقصان اساسی رنج می‌برد و آن عدم توجه به مقوله «نسب و روابط» است. تمام منطق صوری ارسطویی دایر مدار صفات یا محمول‌های یک موضعی است و در نتیجه از توجیه منطقی صور استدلالی ریاضیات که عمدتاً مبتنی بر روابط و نسب هستند (مثل تساوی، بزرگتر بودن، کوچکتر بودن، تعلق و.....) عاجز است. کامپیوترهای امروزی تجسم عینی و واقعی منطق نمادین جدید هستند. آیا با توسل به چرتکه‌های قدیمی می‌توان از کامپیوترها بی‌نیاز بود؟ مضحک‌تر از آن وقتی است که با کامپیوتر، مقاله‌ای در نقد منطق جدید نوشته و تایپ کنیم!



ارسطو

۷. جایگاه رشر در منطق موجّهات زمانی، مخصوصاً با بیان نمادین، کجاست؟

آیا، برای نخستین بار، رشر منطق موجّهات زمانی را به صورت نمادین مطرح کرد؟ در حوزه منطق جدید هر چند بحث از زمان و رابطه آن با جهت، قبل از نیکولاس رشر، به خصوص در آثار آرتور پرابور، مطرح بوده است، اما تا آن جا که حقیر اطلاع دارم نظریه موجّهات زمانی آن گونه که نزد ابن‌سینا و پیروان وی مطرح بوده، برای اولین بار در آثار رشر مورد مطالعه و بررسی جدی قرار گرفته و فرمول‌بندی و نمادگذاری شده است.

۸. آیا او توانسته است به درستی منطق موجّهات عربی را به صورت منطق

نمادین ارائه نماید؟ اگر نه، چه خطاهایی از او سر زده است؟ نیکولاس رشر در مجموعه مطالعات و تحقیقات خود پیرامون نظریه موجّهات زمانی ابن‌سینا نه یک فرمول‌بندی که دو نوع فرمول‌بندی را مطرح نموده است. اجازه دهید فرمول‌بندی اول او را با R_1 و فرمول دوم وی را با R_2 نشان دهیم.

فرمول‌بندی R_1 رشر در سال ۱۹۶۷م و در کتاب موجّهات زمانی در منطق عربی ارائه شد. در این کتاب رشر ضمن ترجمه قسمت‌هایی از کتاب شمسیه نجم‌الدین کاتبی قزوینی پیرامون موجّهات زمانی برای اولین بار به زبان انگلیسی، به فرمول‌بندی بحث اقدام می‌نماید. فرمول‌بندی R_1 در زمانی ارائه شده (۱۹۶۷) که هنوز، منطق زمان در حوزه منطق جدید ساختار نحوی و معنایی استواری پیدا نکرده بود. به همین دلیل در سال‌های بعد یعنی در سال‌های ۱۹۷۳م و ۱۹۷۴م، رشر در جریان دومین فرمول‌بندی خود یعنی R_2 از فرمول‌بندی اول خود (R_1) کاملاً عدول نمود یعنی هم در محتوای بحث و هم در فرمول‌بندی مطلب شیوه جدیدی را طراحی و ارائه کرد. فرمول‌بندی R_2 رشر اولاً: به لحاظ محتوای بحث بر اساس نسخه خطی کتابی است تحت عنوان شرح التکمیل فی المنطق که در سال ۱۹۶۹م توسط خود رشر در کتابخانه موزه بریتانیا پیدا شد، این نسخه خطی شرحی بسیار کاملتر و گسترده‌تر را نسبت به کتاب شمسیه کاتبی ارائه می‌داد. ثانیاً در فرمول‌بندی و نمادگذاری، بر تحقیقات و پژوهشی‌های «آرتور پرابور» و خود «نیکولاس رشر» مبتنی است. فرمول‌بندی R_2 رشر را در مقاله بلند او با عنوان «نظریه قیاس‌های موجّه منطقین مسلمان در قرون وسطی» که

در کتاب منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر ترجمه شده است، می‌توان یافت. روشن است که در ارزیابی کار رشر باید به فرمول‌بندی دوم او یعنی R_2 توجه کرد. فرمول‌بندی R_2 رشر هرچند بسیار دقیق است ولی بدان معنا نیست که صورت پردازی و فرمول‌بندی کاملتری از آن ممکن نیست. حقیر در رساله دکتری خود به این نتیجه رسیدم که فرمول‌بندی رشر لااقل از دو جنبه می‌تواند کامل‌تر گردد.

اولاً نقص عمده‌ای که در پژوهش‌های رشر به چشم می‌خورد عدم توجه به محتوای کتاب اساس الاقتباس خواجه نصیرالدین طوسی است. ابداعات و نوآوری‌های خواجه نصیر طوسی در تکمیل و توسعه نظریه موجهات زمانی ابن‌سینا غیر قابل اغماض است که از آن جمله می‌توان به اصلاح نامگذاری، توسعه و بسط گزاره‌های دارای جهت زمانی و گسترش دستگاه استنتاجی در موجهات زمانی (مختلطات) اشاره کرد. پاره‌ای از ابداعات خواجه نصیر طوسی را در این باب می‌توان در مقاله ای از اینجانب در کتاب تراز اندیشه (انتشارات حکمت، ۱۳۸۵) ملاحظه نمود.

ثانیاً همان‌گونه که در رساله دکتری خود نشان داده‌ام فرمول‌بندی رشر را می‌توان با بهره‌گیری از نمادگذاری‌های جدیدتر منطق زمان اصلاح نمود. به عبارت دیگر به جای عملگر R_t می‌توان از عملگرهای متعارف منطق زمان یعنی P, F, H, G استفاده نمود. امید است نظر اصلاحی اینجانب، پس از تکمیل، در آینده نزدیک منتشر گردد.

بسیاری از دانشجویان و

بعضاً مدرسین منطق

تصور می‌کنند که

«برهان افتراضی» و یا

«قیاسات استثنایی» از

ابداعات ابن‌سینا محسوب

می‌شود در صورتی که

با مطالعه دقیق

تاریخ منطق

در می‌یابیم که

برهان افتراضی

توسط ارسطو

طراحی شده و

صراحتاً در ارغنون

معرفی گردیده

است.

۹. هدف شما از تدوین کتاب منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر چه بوده است؟ بزرگترین مزیت و بزرگترین اشکال این کتاب به نظر خودتان چه بوده است؟ بزرگ‌ترین مشکلات در تدوین این کتاب چه بوده است؟

هدف من از تألیف و ترجمه این کتاب در مرحله اول، طرح عنوان «منطق سینوی» به جای واژه‌هایی مثل «منطق عربی» منطق اسلامی، و غیره بود که کاملاً آنها را نارسا و حتی غلط می‌دانم. در مرحله دوم هدف از نگارش این کتاب ارائه و معرفی روش درست مطالعه تاریخ منطق و به ویژه منطق در جهان اسلام بوده است. رویکرد رشر در تاریخ منطق یک رویکرد متدیک، تاریخی و تطبیقی است و معتقدم این رویکرد مناسب‌ترین رویکرد در مطالعه تاریخ منطق است و بالاخره در مرحله سوم هدف اینجانب از تألیف کتاب مزبور استخراج ابداعات و نوآوری‌های حوزه منطق سینوی در مقابل مکتب ارسطویی منطق و هم‌چنین مکتب رواقی - مگاری بوده است که این مکاتب پیش از مکتب سینوی وجود داشته‌اند. به نظر اینجانب و با رویکردی متدیک، تاریخی و تطبیقی، ابداعات حوزه منطق سینوی دو نظریه استنتاجی زیر است؛ نظریه قیاس اقترازی شرطی و نظریه موجهات زمانی. عناصر مفهومی و اولیه نظریات مزبور اگر چه ریشه در مباحث منطقی ارسطو و رواقیون دارد، لیکن به عنوان یک نظام مستقل منطقی تنها در آرا منطقی ابن‌سینا و پیروان او (منطق سینوی) ارائه گردیده است. کتاب منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر حاوی سه مقاله ترجمه شده از رشر و چهار مقاله تألیفی از اینجانب است که همگی دایر مدار دو نظریه ابداعی مزبور است. البته در کتاب بحثی نیز به نظریه «ضرورت بتانه» سهروردی اختصاص یافته که آنهم در راستای نظریه موجهات ابن‌سینا تلقی می‌شود. نیکولاس رشر نیز در مجموعه کتاب‌های خود و از جمله در کتاب سیر تحول منطق عرب اهمیت نظریه ضرورت بتانه را گوشزد نموده است.

۱۰. در ابتدای کتاب مکاتبه‌ای از شما با نیکولاس رشر ثبت شده است. رشر در این مکاتبه، اشتیاق خود را به دریافت کتاب، پس از تدوین، و ارسال نظرات خود، ابراز داشته است. آیا کتاب شما به دست وی رسیده است؟ آیا وی نظرات خود را ارسال نموده است؟ اگر آری و اگر ممکن است نظرات وی را بیان کنید.

بنده قبل از انتشار کتاب، نامه‌ای مفصل برای رشر نوشته، ضمن معرفی کتاب و محتوای آن نظر وی را جویا شدم. نسخه‌ای از کتاب مزبور را نیز به همراه دیگر آثار تألیفی خود برای وی ارسال کردم. نظر تفصیلی وی هنوز به دستم نرسیده است، هرچند نظر اجمالی وی مشخص است، او این کتاب را در خور توجه یافته است که در سایت شخصی خود بدان ارجاع داده است.

این کتاب در مجموع انعکاس خوبی در سطح جهانی داشته و در تمامی منابع معطوف به معرفی آثار نیکولاس رشر، به عنوان منبع درج شده است. خوشبختانه بعد از این کتاب و کتاب‌هایی نظیر آن، واژه «منطق سینوی» یا «منطق سینایی» به بسیاری از مقالات و کتب منطقی راه پیدا کرده است.

۱۱. شما در ترجمه مقاله‌ای از رشر در کتاب خود، در صفحه ۵۲، در پاورقی، به این امر اشاره کرده‌اید که ساختار عرفی سالبه کلیه (هیچ الف ب نیست) منطقاً (و نه عرفاً) به معنای «هر الف ب نیست» است و به عبارت دیگر، منطقاً بین این دو ساختار تفاوتی وجود ندارد و نیکولاس رشر به این نکته دقیق توجه نموده است. تا

آنجا که در منطق قدیم خوانده‌ایم «هر» و «نیست» با هم سالبه جزئی می‌سازند. سر این گفته شما در چیست؟ همچنین چنان که فرموده‌اید عدم توجه به این نکته منجر به سوء تفاهم‌هایی می‌شود. اگر ممکن است لوازم منطقی خلط این نکته را نیز بیان نمایید.

اولاً در زبان عرف و در درک عرفی همیشه و به صورت مطلق ترکیب «هر + نیست» افاده جزئیت نمی‌کند و به صورت محدود، در بعضی از اشعار و ضرب‌المثل‌ها مثلاً در عبارت «هر بی‌سرو یا محرم اسرار خدا نیست» و یا در شعر «کار هر بز نیست خرمن کوفتن» و پاره‌ای اشعار شاهنامه فردوسی (که اینجانب برخورد کرده‌ام) معنای جزئی پنداشتن ترکیب «هر + نیست» معنای غلطی است و باید معنای «سالبه کلیه» را مراد کرد به این صورت که «هیچ بی‌سرو پای محرم اسرار خدا نیست» و «هیچ بزی خرمن نمی‌کوبد»

ثانیاً: اگر به معنای عرفی و ناخودآگاه ترکیب «هر + نیست» (که عمدتاً جزئی است) توجه نکنیم، بلکه به نقش منطقی هر یک از الفاظ موجود در گزاره «هر الف ب نیست» توجه نماییم در می‌یابیم که، عبارت «هر الف» اشاره به تمامی مصادیق و افراد الف می‌نماید که ویژگی «ب نبودن» بر آنها حمل می‌شود و این دقیقاً همان معنای «هیچ الف ب نیست» می‌باشد. و از همین روست که در منطق جدید برخلاف منطق سنتی که دارای دو سور کلی «هر» و «هیچ» است، تنها یک سور کلی و عمومی به صورت «X» معرفی می‌شود. در نظریه موجهات زمانی ابن‌سینا نیز نکته فوق خلط مهمی را موجب شده است. توضیح مطلب اینکه به معنای دقیق و صحیح کلمه می‌دانیم، در گزاره‌های موجه مرکب، ترکیب در ناحیه محمول و عقداً حمل وارد می‌گردد. به عنوان مثال اگر گزاره‌ای از نوع «مشروطه خاصه» را به صورت زیر در نظر بگیریم «بالضرورة کل الف ب مادام الف، لا دائماً» که ساختار روشن‌تر منطقی آن به صورت زیر است، «هر الف، بضرورت وصفی ب است و باطلاق وصفی ب نیست»، حال با توجه به ویژگی جابجایی در عطف عبارت فوق را به صورت زیر نیز می‌توان نوشت که «هر الف، باطلاق وصفی ب نیست و بضرورت وصفی ب است» که معمولاً با صورت «هیچ الف، باطلاق وصفی ب نیست و بضرورت وصفی ب است» به آن اشاره می‌شود و به عبارت دیگر هیچ تفاوتی بین این دو صورت وجود ندارد. قطب‌الدین رازی نیز در شرح ششمیه به این نکته اشاره نموده است و در این صورت سالبه یا موجه بودن گزاره مرکب موجهه که شامل هر دو نوع کیفیت ایجابی و سلبی است تنها به تقدم یا تأخر بخش ایجابی یا بخش سلبی منوط می‌شود و تفاوتی بنیادی در کار نیست.

۱۲. این ادعای رشر تا چه حد صحت دارد که دو جهت *de re* و *de dicto* که به

بیان شما در پیشگفتار کتابتان، از اواخر قرون وسطی در منطق موجهات مطرح گردیدند، برگرفته از تمایز جهت حمل و جهت سور است که به وضوح در آثار منطقی ابن‌سینا ارائه شده است؟

امروزه یکی از مهمترین مباحث منطق موجهات محمولی جدید بحث از رابطه جهت و سور است، اینکه قبل از ابن‌سینا بحث از این رابطه مطرح بوده یا خیر، نیازمند تحقیق جدی به ویژه در آثار لاتینی جالینوس و اسکندر افرویدیسی است، ولی به وضوح ابن‌سینا در بحث از تفکیک «جهت سور» (جهت للتعمیم و التخصص) و «جهت حمل» (جهت للنسبه) به مطالعه این رابطه می‌پردازد. تفاوت دو گزاره، «ضرورتاً هر الف ب است» و «هر الف به ضرورت ب است» تفاوت جهت سور و جهت حمل را نشان می‌دهد که تفاوت معنایی مهمی را نیز به دنبال دارد. با ترجمه آثار منطقیون مسلمان به زبان لاتینی، این تفکیک در اواخر قرون وسطی در آثار «سن توماس»، «ویلیام اکام» و «ژان بوردان» وارد شده است و دو واژه لاتینی *De dicto*, *De re* به ترتیب برای جهت حمل و جهت سور برگزیده شده است.

۱۳. نحوه اخذ این دو جهت از جهت حمل و جهت سور و معنای این چهار جهت را بیان فرمایید. تفاوت

جهت حمل و جهت سور و لوازم نادیده گرفتن این تفاوت چیست؟

جهت منطقی، به عنوان مثال جهت امکان می‌تواند وصف گزاره یا وصف حمل (نسبت) یا وصف موضوع و یا وصف

محمول باشد به صورت زیر:

۱. جهت گزاره یا جهت سور: «بامکان هر الف ب است»



ابن‌سینا

۲. جهت نسبت و حمل: «هر الف بامکان ب است»

۳. جهت موضوع: «هر الف ممکن ب است»

۴. جهت محمول: «هر الف ب بامکان است»

تفکیک دقیق معنایی صور مزبور در دلالت شناسی و معنا شناسی منطق موجهات جدید امر پیچیده ای نیست، ولی این تفکیک به صورت دقیق در منطق سنتی عملی نیست. ابن سینا و پیروان وی سعی کرده اند با ذکر مثال هایی تفاوت معنایی مزبور را روشن سازند، به عنوان مثال برای بیان تفاوت معنایی دو صورت ۱ و ۲ (جهت سور و جهت حمل) اگر داشته باشیم:

۱ - بامکان هر دانش آموزی با یک قرص نان سیر می شود (جهت سور)

۲ - هر دانش آموزی بامکان با یک قرص نان سیر می شود (جهت حمل)

در گزاره دوم جهت امکان در دامنه سور کلی است و منظور این است که هر کدام (تک تک) از افراد دانش آموزان ممکن است با یک قرص نان سیر شوند که حکم درستی است، ولی در گزاره اول سور کلی در دامنه جهت امکان است و به عبارت دیگر امکان وصف تمامی دانش آموزان است و مراد آن است که ممکن است تمامی دانش آموزان با یک قرص نان سیر شوند که البته محال و ممتنع است. امروزه در منطق موجهات جدید، تفاوت معنایی - دلالت شناختی عبارات فوق را پس از نماد گذاری و فرمول بندی دقیق، با مدل استاندارد کریپکی و با استفاده از مفاهیم جهان های ممکن، رابطه دسترس پذیری، رابطه تجانس و ... به خوبی می توان نشان داد.

۱۴. رشر سورپردازی ابن سینا از گزاره های شرطی را توسعه مفهوم دئودورسی استلزام معرفی می کند و می گوید ابن سینا با تشبیه کامل به سبک سورپردازی دئودورسی از احکام استلزامی پیش می رود. مفهوم دئودورسی استلزام چیست؟ با این ادعای رشر تا چه حد موافقید؟

آن گونه که «آمپریکوس» طیب و منطقدان رومی در قرن دوم میلادی گزارش نموده است، در بین مگاریون و رواقیون در باب صدق گزاره شرطیه چهار نظر و رأی وجود داشته است که البته سه نظر اول مهمتر است.

الف: نظر فیلون مگاری (شرطیه مادی): که بر اساس آن، گزاره شرطی در صورتی صادق است که دارای مقدم صادق و تالی کاذب نباشد که به صورت زیر قابل فرمول بندی است:

$$P \supset Q = df \sim (P \wedge \sim Q) \supset Q$$

ب: نظر دئودورس مگاری (شرطیه دائمی): که بر اساس آن، گزاره شرطی در صورتی صادق است که هرگز (هیچگاه) دارای مقدم صادق و تالی کاذب نباشد با فرمول بندی:

$$P \rightarrow Q = df (\forall t) \sim (Pt \wedge \sim Qt) \equiv (\forall t) (Pt \supset Qt)$$

ج: نظر خروسپس (شرطیه لزومی): که بر اساس آن، گزاره شرطی در صورتی صادق است که محال باشد که، دارای مقدم صادق و تالی کاذب باشد با فرمول بندی:

$$P \rightarrow\rightarrow Q = df \sim \diamond (P \wedge \sim Q) \equiv \square (P \supset Q)$$

با مختصری تأمل در سیر تاریخی علم منطق در جهان اسلام می بینیم که هر سه نوع شرطیه مزبور جایگاه ویژه ای در مباحث منطقی پیدا نموده است.

۱ - در مباحث قیاسات استثنایی اتصالی و انفصالی به تبع رواقیون عمدتاً بر شرطی مادی (استلزام مادی) فیلون تکیه شده است و هر چند به صورت شاذ و نادر بر لزومیه بودن شرطی در قیاسات استثنایی تأکید شده است، اما به خوبی می دانیم که لزومیه بودن شرطی تأثیری در نتیجه قیاس استثنایی ندارد، زیرا مقدم دوم اساساً عاری از جهت است. منظور از متصله عام و مقسمی در متون منطقی نیز همین استلزام مادی است.

۲ - در بحث از قیاس اقترائی شرطی که از ابداعات مهم ابن سینا محسوب می شود، رویکرد دئودورسی شرط یعنی سوره های زمانی «کَلَمًا»، «قَدِیْکُون» و «لِیْسَ الْبَیْتَه» مورد توجه قرار می گیرد.

۳ - و در مباحث مربوط به «شرطیه لزومیه» که متأسفانه بسط و توسعه منطقی چندان در بین منطقدانان مسلمان پیدا نکرد و تنها با عنوان «جهت در قضایای شرطی» بدان اشاره می شد، شرطیه خروسپسی مبنا قرار می گیرد.

اینجانب با تحلیل و نتیجه گیری نیکولاس رشر موافقم. در مطالعات رشر نشان داده شده است که سوره های زمانی مورد نظر ابن سینا در نظریه ابداعی اش یعنی قیاس اقترائی شرطی، بیش از آنکه الگوگیری از منطق حملی باشد (که تصور برخی افراد چنین است)، از آرا دئودورس کرونوس مگاری، از طریق ترجمه آثار لاتینی جالینوس و اسکندر افرویدیسی که

نظریه موجهات

زمانی ابن سینا

یک نظریه استنتاجی

فوق العاده پیچیده و

مفصل است که

به این صورت هیچ

سابقه ای در

آثار ارسطویی،

رواقی - مگاری و

لاتینی ندارد.

به نظر بنده،

با توجه به مطالعاتی که

داشته ام و نیز

تجربیات و مطالعات

رشر، باید گفت

مفاهیم بنیادی و عناصر

اولیه نظریه

در جهات زمانی

ابن سینا را می توان

در منابع منطقی

پیش از ابن سینا

سراغ گرفت.

علم منطق در ایران

بعد از

خواجه نصیر طوسی و

شاگردانش

رو به افول

نهاده است.

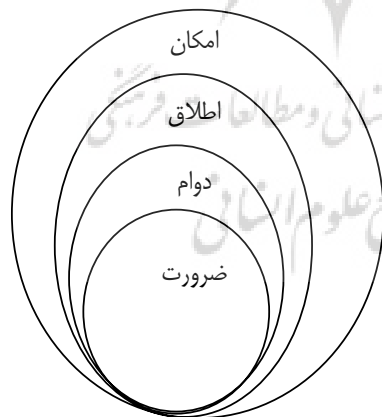
به معرفی دیدگاه منطق رواقی - مگاری می‌پردازند، اقتباس شده است. در این جا ما می‌بایم به این نکته مهم نیز اشاره کنیم که، نظریه الگوگیری سورهای شرطی ابن سینا از سورهای حملی، فقط در صورتی می‌تواند قابل توجه و اعتنا باشد که اولاً سابقه‌های تاریخی در باب این گونه سورها در تاریخ منطق وجود نداشته باشد که دیدیم دئودورس کروئوس قائل به سورهای زمانی برای شرطیات است و ثانیاً نظریه قیاس اقترائی شرطی ابن سینا فقط محدود به صورتی خاص باشد یعنی صورتی که در آن هر دو مقدمه استدلال، شرطیه متصله بوده و حد وسط نیز جزء تام باشد. در صورتی که می‌دانیم هفت صورت تفصیلی دیگر نیز برای نظریه قیاس اقترائی شرطی وجود دارد که هیچ تناظر و تناسبی با منطق حملی ارسطویی ندارند.

۱۵. رشر مدعی است که منطق موجّهات زمانی از پیوند جهت با زمان پدید آمده است و پیوند جهت با زمان نخستین بار در آثار ارسطو اتفاق افتاده است و نه در آثار منطق دانان مسلمان، پس نظریه جهت زمانی ابداع ایشان نیست. پیوند جهت با زمان یعنی چه؟ آیا رشر در ادعای خود صادق می‌باشد و مسلمانان هیچ حق ابداعی‌ای در این زمینه ندارند؟

همان گونه که در جواب سؤال ۴ ذکر شد بحث پیرامون رابطه جهت و زمان برای اولین بار در آثار ارسطو و در مبحث «امکان استقبالی»، و سپس در آثار مگاری به ویژه در بحث از «شاه برهان» دئودورس کروئوس مطرح شده است. اما نظریه موجّهات زمانی ابن سینا یک نظریه استنتاجی فوق العاده پیچیده و مفصل است که به این صورت هیچ سابقه‌ای در آثار ارسطویی، رواقی - مگاری و لاتینی ندارد. به نظر بنده، با توجه به مطالعاتی که داشته‌ام و نیز تجربیات و مطالعات رشر، باید گفت مفاهیم بنیادی و عناصر اولیه نظریه در جهت زمانی ابن سینا را می‌توان در منابع منطقی پیش از ابن سینا سراغ گرفت که به مهمترین آنها اشاره می‌کنم:

الف: مفهوم ضرورت، امکان، امتناع و به ویژه «امکان خاص» یا همان «اندیخومنون» (ενδεχομενον) در آثار ارسطو که مفهوم اخیر نقش بنیادی در بسط نظریه موجّهات زمانی ابن سینا داشته است.

ب: مفهوم مهم، اطلاق، یا همان «پارخن» (υπαρχεν) در منطق ارسطو: توضیح اینکه در تفسیر مفهوم «پارخن» (مطلقه) دو دیدگاه در بین مفسرین ارسطو وجود دارد، تفسیر تئوفاستس (ثاوفرستس) و تفسیر اسکندر افرودیسی. تئوفاستس مفهوم «مطلقه» را در مقابل موجهه می‌داند، اما اسکندر افرودیسی مطلقه را نوعی جهت محسوب می‌کند و همین تفسیر افرودیسی است که مبنای بسط نظریه موجّهات زمانی ابن سینا قرار می‌گیرد. مطلقه همان فعلیت در یک زمان است و دوام نقیض آن محسوب می‌شود و هر دو در واقع عملگرهای زمانی هستند که خلأ منطقی بین دو جهت ضرورت و امکان راه، به صورت زیر، پر می‌کنند:



تلفیق دو جهت ضرورت و امکان از یک طرف و دوام و اطلاق از طرف دیگر نظریه‌ای را فراهم می‌آورد که نه موجّهات محض است و نه منطق زمان محض بلکه نظریه‌ای تلفیقی است.

ج: و بالاخره سومین عامل استفاده از قیود زمانی منطق رواقی - مگاری است. وجود ویژگی‌های زمانی مثل «صفات دائمی»، «ویژگی پایدار» و «ویژگی گذرا» در منطق رواقی مبنای تشکیل قیود زمانی «مادام الذات»، «مادام الوصف» و «مادام الوقت» در نظریه موجّهات زمانی ابن سینا است.

نکته بسیار مهم در این جا این است که نظریه موجّهات زمانی ابن سینا صرفاً تلفیق و ترکیب ساده‌ای از مفاهیم مزبور نیست. اینها فقط پاره‌ای مفاهیم بنیادی‌اند و نه یک نظریه استنتاجی. هنر و خلاقیت ابن سینا آن بود که با الهام از مفاهیم

تقص عمد‌های که

در پژوهش‌های رشر

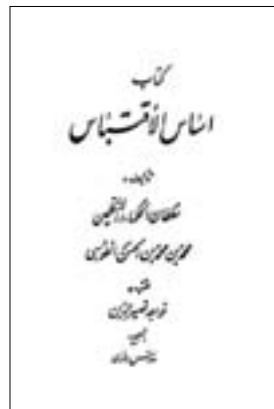
به چشم می‌خورد

عدم توجه به محتوای کتاب

اساس الاقتباس

خواجه نصیر الدین طوسی

است.



مزبور و بهره‌گیری از آنها، یک نظام پیچیده سازگار منسجم استنتاجی بنا نمود که همان «نظریه موجّهات زمانی» است که البته تا دو بیست سال پس از وی تکمیل و نهایی شد. نیکولاس رشر نیز بر این خلاقیت‌ها و ابتکارات تصریح نموده است، آن جا که می‌گوید: «در ارزیابی مطالبی که گذشت باید گفت: منطقدانان مسلمان در قرون وسطی، بر پایه میراث منطقی یونان، نظریه‌های پیچیده از قیاس‌های موجهه زمانی را طراحی نموده و به صورت استادانه‌ای کاملاً تفصیل داده و نتایج آن را استخراج نموده‌اند... به همین علت من معتقدم اشکالی ندارد که بگوییم... نظریه منطقی موجّهات در جهان اسلام، به نقطه بسیار والایی نسبت به هر مرتبه‌ای پیش از دوره کنونی ما رسیده است. تیزهوشی و ذکاوت منطقی این دانشمندان در دوره قرون وسطی به راستی در سطح بسیار بالایی بوده است» (منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر، ص ۹۴).

البته نیکولاس رشر در موضعی از آثار خویش این احتمال را نیز داده است که با توجه به از بین رفتن بسیاری از آثار لاتینی و به ویژه آثار جالینوس و اسکندر افروسی و هم چنین وجود پاره‌های اشارات در تفسیرهای باقیمانده از جالینوس (موجود در کتابخانه اسکوریال مادرید)، شاید بتوان مطالب بیشتری را در بنیادهای نظریه موجّهات زمانی ابن‌سینا جستجو کرد.

۱۶. شما در صفحه ۱۵۲ کتاب خود، دو نکته در مطالعات منطقی در جهان

اسلام را مورد تأکید قرار داده‌اید: اول ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای منطق جدید و دوم توجه به ابعاد تاریخی و تطبیقی بحث و مجدداً به این رویکرد تاریخی-تطبیقی، در پیشگفتار کتاب و همچنین در ص ۱۶۶ یعنی آخرین صفحه کتاب، اشاره کرده‌اید. رویکرد تاریخی-تطبیقی یعنی چه؟ چه ضرورتی در حفظ این دو نکته احساس می‌شود؟ چه مشکلاتی از نادیده گرفتن آنها پیش می‌آید؟ پرداختن به این دو نکته چه فوایدی را در بردارد؟ آیا اصولاً می‌توان تمام منطق قدیم را با نمادها و روش‌های منطق جدید بازخوانی کرد؟

این سؤال بسیار مهم است. بله، اینجانب معتقدم برای مطالعه تاریخ منطق باید رویکردی تاریخی - تطبیقی و حتی کاملتر از آن «رویکردی روش‌شناختی، تاریخی، تطبیقی» داشت، یعنی این رویکرد دارای سه مؤلفه است که سعی می‌کنم به اختصار به توضیح آنها بپردازم.

الف: رویکرد روش‌شناختی در تاریخ منطق: ایمره لاکاتوژ روش‌شناس بزرگ معاصر می‌گوید: «تاریخ علم بدون فلسفه علم نایبناست»، منظور لاکاتوژ آن است که بدون اتخاذ موضعی در فلسفه و روش‌شناسی یک علم نمی‌توان به تدوین تاریخ آن علم پرداخت. شکی نیست که ما در تبیین تاریخ یک علم از موضع و مقام امروز به دیروز نگاه می‌کنیم. حال سؤال مهم این است که از موضع روش‌شناسی و فلسفه منطق امروز، منطق چگونه علمی است؟ تعریف آن چیست؟ و دارای چه ارکان و اجزائی است؟ مثلاً آیا علاوه بر بحث از قضایا و استدلال‌ها بحث از تعریف، بحث از کلیات خمس و بحث از صناعات خمس نیز در حوزه علم منطق قرار می‌گیرد یا خیر؟ این دغدغه‌ها کما بیش در گذشته نیز مطرح بوده است، مثلاً می‌دانیم ابن‌سینا در رساله الحدود تعریف حدی را در منطق ناممکن می‌داند و خواجه نصیرطوسی در اساس الاقتباس تلویحاً ارزش منطقی کلیات خمس را به زیر سؤال می‌برد و قطب‌الدین شیرازی در کتاب درةالتاج منکر وجود قضایای حقیقیه، ذهنیه و خارجی می‌شود. امروزه هم چنین می‌دانیم که در

گذشته‌های دور مباحث زبان‌شناسی و روش‌شناسی بخشی از علم منطق تلقی می‌شده است. همان‌گونه که نجوم و موسیقی بخشی از ریاضیات محسوب می‌شده است، در صورتی که امروز این علوم حوزه‌های کاملاً مستقلی را تشکیل می‌دهند. حال سؤال مهم این است که در بررسی تاریخ «منطق سینوی» و استخراج ابداعات و نوآوری‌های این حوزه باید بر روی چه عناصری تکیه و تأکید نمود. آیا امروزه ابداعات و نوآوری‌های ابن‌سینا در بحث تعریف، رئوس ثمانیه، دلالت الفاظ، کلیات خمس، مبادی برهان و دیگر صناعات خمس مثل جدل و شعر و خطابه ارزش منطقی دارند یا ارزش زبان‌شناختی و روش‌شناختی؟ به همین دلیل است که اینجانب معتقدم باید رویکرد روش‌شناختی درستی داشت تا بتوان به تاریخ نگاری درست و صحیح یک علم مبادرت نمود. البته بنده معتقدم که مباحث استدلال و مقدمات آن، یعنی گزاره‌های منطقی، سنگ بنیادین علم منطق محسوب می‌شوند و در بررسی تاریخ منطق نیز باید بر این موارد تکیه

خواجه نصیر طوسی

و تأکید بیشتری داشت.

ب: رویکرد تاریخی: منظور از رویکرد تاریخی آن است که در بررسی نظریات منطقی یک حوزه به ریشه‌ها و مبانی تاریخی پیش از آن توجه نماییم. به عنوان مثال برای بررسی ابداعات و نوآوری‌های حوزه «منطق سینوی» به ریشه‌های یونانی، مگاری، رواقی و لاتینی بحث اشراف کافی داشته باشیم. باید توجه داشت به خاطر عدم اطلاع کافی از تاریخ منطق چه بسا تصورات غلطی در اذهان شکل بگیرد، به عنوان مثال بسیاری از دانشجویان و بعضاً مدرسین منطق تصور می‌کنند که «برهان افتراض» و یا «قیاسات استثنایی» از ابداعات ابن‌سینا محسوب می‌شود در صورتی که با مطالعه دقیق تاریخ منطق در می‌یابیم که برهان افتراض توسط ارسطو طراحی شده و صراحتاً در ارغنون معرفی گردیده است. به عبارت دقیق‌تر نام یونانی آن $\epsilon\kappa\theta\epsilon\sigma\iota\delta$ بوده که در دوره لاتینی به آن $exhypothesis$ می‌گفته‌اند، در ترجمه اولیه عربی نام آن «برهان وضع» بوده و در نهایت نام «برهان افتراض» برای آن انتخاب شده است و امروز به آن $exposition$ می‌گویند. قیاسات استثنایی نیز با اسم «استدلال‌های شرطی» تماماً توسط منطقدانان رواقی - مگاری و به ویژه «خروسپس» شناسایی و معرفی شده است. با چنین رویکرد و اشراف تاریخی، حال می‌توان این سؤال را به درستی مطرح کرد که پس ابداعات و نوآوری‌های منطقدانان مسلمان و به ویژه ابن‌سینا، آن هم در مقوله استدلال و استنتاج منطقی چیست؟

ج: رویکرد تطبیقی: منطق قدیم، چه منطق ارسطویی، چه منطق رواقی - مگاری و چه منطق سینوی از همان آغاز با پارهای ابهامات همراه بوده است، به عنوان مثال تفاوت دیدگاه ارسطو و شاگردش تئوفراستس در مورد شکل چهارم قیاس حملی، عدم پذیرش قاعده «نقض محمول» توسط ارسطو و پذیرش آن توسط منطقدانان ارسطویی پس از وی و مهمتر از همه تفاوت دیدگاه ارسطو و پیروانش در مورد قیاسات موجهه (مختلطات) که «لوکاسیه ویچ» منطق دان و مورخ بزرگ معاصر این بخش از ارغنون ارسطو را تقریباً غیر قابل فهم می‌داند، از مصادیق بارز وجود ابهامات در منطق ارسطویی است. در منطق رواقی - مگاری نیز چنین ابهامات استدلالی وجود دارد. هم چنین می‌توان در حوزه «منطق سینوی» به تفاوت آرا ابن‌سینا و پیروان او مثل کاتبی قزوینی، سراج‌الدین ارموی، خواجه نصیرالدین طوسی و ... در بسیاری از مباحث استدلالی منطق و به ویژه در موجهات اشاره کرد. اینها همگی دال بر این است که باید یک دستگاه محاسباتی - استنتاجی کارآمد و قوی در اختیار داشت تا بتوان با پی‌جویی محاسبات و بررسی نتایج منطقی هر بحثی، از ابهامات، تعارضات، تناقضات و پارادوکس‌ها جلوگیری نموده، قرائت سازگاری از منطق قدیم ارائه داد و این مهم جز با رویکردی تطبیقی و با استفاده از محاسبات منطق جدید میسر نیست.

«فرگه» منطق جدید را میکروسکوپ ذهن می‌دانست که از ورای آن می‌توان بسیاری از ظرایف و دقایق را دید که با چشم و ذهن غیر مسلح اساساً آن مطالب قابل رؤیت نیست.

برای همین است که اینجانب به رویکرد روش شناختی، تاریخی و تطبیقی در مطالعه منطق ارسطویی - رواقی و به ویژه «منطق سینوی» تأکید و تصریح دارم و معتقدم که «نیکولاس رشر» یکی از بارزترین افرادی است که با چنین رویکردی به مطالعه تاریخ منطق پرداخته و آثار گرانقدر و گرانسنگی نیز در این باره نوشته است.

۱۷. گاه دیده می‌شود که در حین بازخوانی منطق قدیم با نظام‌های منطق جدید، تعاریف منطق نمادین به مطالعات تسری پیدا می‌کند. برای نمونه در صفحه ۳۵ کتابتان با عنوان منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر، در ترجمه مقاله‌ای از رشر، در باورقی به این نکته اشاره نموده‌اید که در تمامی موارد، پیش فرضی وجودی پذیرفته شده است و در صفحه ۱۴۸، در تأیید این کار گفته‌اید «البته روشن است که در پی‌جویی محاسبات منطق سنتی، ذکر پیش فرضی وجودی در محاسبه عکس در کنار مقدمه اصلی ضروری است». آیا این امر خلط مبحث پیش نمی‌آورد و باعث نمی‌شود که از مراد منطق‌دانان قدیم دور شویم؟ آیا پذیرفتن چنین پیش فرضی با منطق قدیم سازگار است و با این کار، محتوای بحث دچار خلل نمی‌شود؟ ضرورت ذکر پیش فرض وجودی در محاسبه عکس چیست؟ آیا این پیش فرض در منطق قدیم نیز لحاظ می‌شده است؟

پیش فرض وجودی یا تعهد وجودی یکی از بنیادهای منطق حملی ارسطو است. در منطق ارسطویی محمول و مجموعه تهی وجود ندارد، برخلاف منطق جدید فرگه که محمول تهی می‌تواند وجود داشته باشد. به عبارت دیگر تفاوت نظام منطق ارسطو و منطق فرگه به ازای محمول مفروضی مثل F به صورت زیر قابل بیان است.

$$\text{(منطق ارسطو)} \quad (\exists x) Fx$$

$$\text{(منطق فرگه)} \quad (\exists x) (Fx \vee \sim Fx)$$

ارسطو در مواضع مختلف کتاب ارغنون و بارزتر از همه جا در «برهان افتراض» بر این پیش فرض تأکید و تصریح می‌کند. بدون این پیش فرض وجودی اولاً: قاعده عکس مستوی و عکس نقیض و ثانیاً: ضروب معتبر $Darapti$ و $Felapton$ از شکل سوم و $Bramantip$ و $Fesapo$ از شکل چهارم و نیز تمامی ضروب ضعیف، غیرمعتبر خواهند

شد. بنابراین در تقریر و تبیین منطق ارسطو به زبان منطق جدید فرگه که محمول تهی را جایز می‌شمارد باید این پیش فرض وجودی در فرمول‌بندی‌ها ملاحظه شود. منطق ارسطو یک حالت تقریبی و حدی از منطق محمولات فرگه است (مثل رابطه هندسه اقلیدسی و هندسه نااقلیدسی و یا مثل رابطه فیزیک نیوتون و فیزیک نسبیت) و با افزایش پاره‌ای قیود به منطق فرگه، تمامی نتایج منطق ارسطو را می‌توان بدست آورد.

۱۸. چه بخشی از منطق قدیم را به نظر شما باید به سبک مورد پیشنهادتان بازخوانی کرد؟

به نظر اینجانب پاره‌ای از مباحث مهم که با رویکردی تطبیقی می‌تواند مورد بحث و بررسی، بازخوانی و احیاناً بازیابی قرار گیرد عبارتند از:

- ۱ - نظریه موجّهات ارسطو (مختلطات)
- ۲ - ماهیت سلب در منطق ارسطویی و پی‌آمدهای آن
- ۳ - بحث امکان استقبالی ارسطو
- ۴ - «شاه برهان» دئودورس و تبعات و نتایج آن
- ۵ - محاسبات منطق شرطی خروسپس، به ویژه بحث از ثماتا (θεμματα)
- ۶ - نظریه قیاس اقترانی شرطی ابن‌سینا
- ۷ - نظریه موجّهات زمانی ابن‌سینا
- ۸ - موجّهات زمانی در اساس الاقتباس
- ۹ - منطق شرطی در شرح مطالع
- ۱۰ - شرایط انتاج و ضروب منتج شکل چهارم قیاس حملی در آرا فخر رازی، کاتبی، ارموی و ...
- ۱۱ - نظریه ضرورت بتاته سهروردی
- ۱۲ - نظریه قیاس علاقات در کتاب البرهان
- ۱۳ - De re و De dicto در منطق قرون وسطی

اینجانب در مجموعه مقالات پژوهشی خود که برخی از آنها در دو کتاب منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر و تراز اندیشه جمع‌آوری شده است. پاره‌ای تحقیقات خود را در موضوعات فوق ارائه نمودهام و البته برخی پژوهش‌ها را نیز هنوز منتشر نکرده‌ام

۱۹. چه ضرورتی در این ناحیه (در مورد این بخش مورد نظر شما) وجود دارد؟

به نظر حقیر علم منطق در ایران بعد از خواجه نصیر طوسی و شاگردانش رو به افول نهاده است. در محافل سنتی نیز تلقی‌های کاملاً غلطی از منطق وجود دارد. سطح آموزش و پژوهش در حوزه منطق نیز جز در پاره‌ای مؤسسات آموزشی، در سطح بسیار نازلی قرار دارد و این وضعیت در کشور ابن‌سینا و خواجه نصیر طوسی بدون تردید خسران بزرگی است، امیدواریم هر چه زودتر شاهد تجدید حیات علمی کشور خود به ویژه در حوزه علم منطق باشیم. مطالعات تطبیقی در منطق می‌تواند طلیعه خوبی در این تحول باشد.

۲۰. مهم‌ترین اثر رشر در منطق به نظر شما چیست؟ چه ویژگی‌هایی باعث اهمیت این اثر است؟ آیا

ترجمه آثار وی را برای پژوهشگران حوزه منطق مفید می‌دانید؟ چرا؟ ترجمه چه کتابی را توصیه می‌کنید؟
مطالعات منطقی رشر حوزه‌های متعددی از منطق را شامل می‌شود مثل تاریخ منطق، منطق جدید، فلسفه منطق، منطق تطبیقی و ... برخی از کتاب‌های مهم وی در تاریخ منطق و منطق جدید عبارتند از:

۱. سیر تحول تاریخ منطق عربی
 ۲. مطالعاتی در تاریخ منطق عربی
 ۳. جهات زمانی در منطق عربی
 ۴. منطق زمان
 ۵. منطق امری
 ۶. منطق چند ارزشی
 ۷. منطق شناخت
- اینجانب ترجمه کتاب‌های شماره ۱، ۲، ۴ و ۷ را توصیه می‌کنم.